

اثبات وجود خداوند از طریق نظریه تکامل، با تکیه بر آرای کیث وارد

عبدالرسول کشفی*

فائزه زارعیان**

چکیده

اصل انتخاب طبیعی را چارلز داروین، طبیعت‌گرا و زیست‌شناس معروف انگلیسی قرن نوزدهم، مطرح کرد. این اصل که مبنای فرایند تکامل زیست‌شناختی محسوب می‌گردد، از منظر بسیاری از متألهان در تعارض با هدفمندی جهان خلقت و به تبع، در تعارض با اندیشه خداباوری است. این مقاله می‌کوشد با تکیه بر آرای کیث وارد، فیلسوف برجسته معاصر، نشان دهد که تعارض یادشده، نه ریشه در خود اصل انتخاب طبیعی، که در برداشت‌ها و تفاسیر نادرستی دارد که از اصل یادشده صورت گرفته است.

واژگان کلیدی

نظریه تکامل، انتخاب طبیعی، خودآگاهی، خداباوری، چارلز داروین، کیث وارد.

*. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران. a_kashfi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان.

fa.zareian@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۷/۲۹

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۵

طرح مسئله

به اعتقاد برخی متفکران، اصل «انتخاب طبیعی» از سه جهت خداباوری را به چالش کشیده است:

۱. نظریه تکامل با طرح تغییرات تصادفی، با برهان اتقان صنع و مدبرانه بودن نظام آفرینش در تعارض است.

۲. نظریه تکامل در حوزه اخلاق، مقدمه باور به نوعی اخلاق تکاملی مبتنی بر تنازع بقا و بقا اصلح را فراهم نموده است.

۳. اصل انتخاب طبیعی با انتخاب سازگارترین موجوداتی که پیروز میدان تنازع بقا هستند، عملکردی غیرعقلانی را به نمایش می‌گذارد که هدفمندی جهان خلقت و جایگاه بلندمرتبه انسان را مورد تردید قرار می‌دهد. از میان تعارض‌های یادشده فقط به بررسی تعارض اصل انتخاب طبیعی و هدفمندی نظام آفرینش با تکیه بر آرای کیث وارد می‌پردازیم.

از آنجا که کیث وارد، تفاسیر ارائه‌شده پیرامون اصل انتخاب طبیعی را دلیل اصلی بروز تعارض هدفمندی خلقت و نظریه تکامل می‌داند، در بخش اول مقاله ضمن بیان عملکرد زیستی اصل انتخاب طبیعی، به بیان برداشت‌ها و تفاسیر ارائه‌شده پیرامون این اصل خواهیم پرداخت. بر مبنای این برداشت‌ها، جهان طبیعت نه تنها از دگرگونی و تحول، هدفی را دنبال نمی‌کند، بلکه می‌توان صرفاً با تکیه بر علل و عوامل طبیعی، از قبیل تنازع بقا، بقای اصلح و سایر مؤلفه‌های طبیعی، تاریخ تحولات طبیعی را چنان توجیه کرد که انسان را از مداخله عوامل و علل فوق طبیعی بی‌نیاز سازد.

در بخش دوم مقاله نیز از طریق فرایند کیهانی تکامل و با استفاده از برهان خودآگاهی، به اثبات هدفمندی جهان آفرینش می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که برخلاف پندار زیست‌شناسان، با جهانی بی‌هدف مواجه نیستیم.

برخی زیست‌شناسان بر این باورند که با فرض پذیرش هدفمندی جهان، اصل انتخاب طبیعی برای توجیه پیچیدگی‌های جهان کافی است. بدین منظور در بخش سوم مقاله به بررسی دلایل زیست‌شناسان مبنی بر کفایت اصل انتخاب طبیعی در پدیدآمدن

دگرگونی‌ها خواهیم پرداخت. دو ویژگی انتخاب طبیعی، یعنی «عدم توانایی در تعیین بخشی به نتایج» و «عدم توجه به ارزش بقا» از عمده‌ترین علت‌های کافی نبودن اصل انتخاب طبیعی هستند.

در بخش بعدی نیز فرض وجود خداوند را به‌عنوان بهترین تبیینی که می‌تواند به شیوه‌ای دقیق، تمایل موجودات به پیشرفت و پیچیدگی را توضیح دهد، مطرح می‌کنیم. در بخش پایانی، ضمن نقد دو مدل «خدای رخنه‌پوش» و «خدای تعیین‌بخش» با استفاده از «علت انتخابی»، «علت از بالا به پایین» و «علت غایی» نشان می‌دهیم خدای جهان تکاملی، خدایی است که لحظه‌به‌لحظه در کار خلقت است و جهان آفرینش در هر لحظه، هستی خود را از او می‌گیرد.

بدین‌وسیله نشان خواهیم داد که از دیدگاه کیث وارد، نه‌تنها میان نظریه تکامل و هدفمندی جهان آفرینش تعارضی نیست، بلکه میان خداواری و نظریه تکامل رابطه‌ای دوسویه برقرار است، که از یک‌سو از طریق فرایند تکامل می‌توان وجود خداوند را اثبات کرد و از دیگر سو، فقط وجود خداوند است که مؤید وقوع تکامل در جهان آفرینش است.

الف) بررسی تعارض اصل انتخاب طبیعی و هدفمندی جهان آفرینش

یک. اصل انتخاب طبیعی

بی‌شک با بررسی جهان طبیعت، مسئله تغییرپذیری را در میان انواع موجودات زنده به‌روشنی مشاهده خواهیم کرد. یکی از علت‌های بروز تغییر در جانداران، اصل تنازع بقا^۱ است. براساس این اصل، موجودات زنده در کسب منابع کمیاب غذایی و محیطی، با دیگر موجودات در رقابتی دائمی به‌سر می‌برند. در این میان، بعضی تغییراتی که در موجود رخ داده است - که ممکن است در اثر جهش باشد - در کسب پیروزی جاندار در میدان تنازع بقا مفید واقع شده، موجب سازگاری بهتر موجود با محیط زیستش می‌شود. (بهزاد، ۱۳۶۱: ۴۹) با انتقال صفات کسب‌شده از طریق وراثت به نسل‌های آینده، در طی

1. struggle for life.

زمان طولانی، سازگارترین موجود توسط طبیعت انتخاب می‌شود. فرایندی که سبب انتخاب موجود زنده توسط محیط می‌شود، «انتخاب طبیعی»^۱ یا «انتخاب اصلح»^۲ نام دارد. (Darwin, 1985: 169 & 170)

بدین ترتیب می‌توان کارکرد اصل انتخاب طبیعی را در هفت مرحله بیان کرد، که عبارت از است:

۱. موجودات زنده همواره در حال تغییرند.
۲. در جهان طبیعت، تنازع بقا وجود دارد.
۳. ممکن است تغییراتی که در موجودات زنده رخ می‌دهد، آنها را در جریان تنازع بقا و غلبه بر سایرین یاری دهد.
۴. تغییرات مفیدی که در انواع رخ می‌دهد، سبب انتخاب آنها توسط محیط می‌شود.
۵. ارگانسیم‌هایی که به واسطه تغییرات مطلوب در جریان تنازع بقا پیروز شوند، شانس بیشتری برای زندگی طولانی‌تر و تولیدمثل افزون‌تر خواهند داشت.
۶. فرزندان تمایل بسیاری دارند تا به پدر و مادر خود شباهت داشته باشند.
۷. تغییرات مفیدی که ارگانسیم‌ها را در تنازع بقا یاری داده‌اند، از طریق وراثت به نسل‌های آینده منتقل خواهند شد. (Lewens, 2007: 41-43)

دو. برداشت‌ها پیرامون اصل انتخاب طبیعی

اکنون که مکانیسم زیستی اصل انتخاب طبیعی در فرایند تکامل مشخص گردید، این پرسش باقی می‌ماند که چرا برخی زیست‌شناسان و موحدان، این اصل را با هدفمندی جهان خلقت در تعارض می‌دانند؟

از جمله دلایلی که مقدمات بروز این تعارض را فراهم آورده است، تفاسیری است که پیرامون اصل انتخاب طبیعی بیان گردیده است. به‌نظر کیث وارد، تفاسیر ارائه‌شده، گزینش اصل انتخاب طبیعی را گزینشی هوشمندانه نمی‌داند؛ زیرا بدون آنکه هدفی از

-
1. Natural Selection.
 2. Survival of the Fittest.

اثبات وجود خداوند از طریق نظریه تکامل، با تکیه بر... □ ۱۳۳

انتخاب داشته باشد، موجودی را در نتیجه سازگاری اتفاقی با محیط انتخاب می‌کند و موجودی در اثر عوامل اتفاقی منقرض می‌شود؛ برای نمونه، تصور داروین از اصل انتخاب طبیعی چنین بود:

تکامل هیچ جهتی ندارد و ضرورتاً به چیزهای بالاتر رهنمون نمی‌شود. تنها کاری که اصل انتخاب طبیعی انجام می‌دهد این است که ارگانیسم‌هایی را که با محیط بومی‌شان بیشتر سازگاری یافته‌اند، انتخاب می‌کند. (Darwin, 1985:8)

در این صورت، نه تنها نمی‌توان از آفرینش جهان هدف خاصی را انتظار داشت، بلکه به دلیل جهت‌نداشتن اصل انتخاب طبیعی، انسان‌ها موجوداتی اتفاقی محسوب می‌شوند که در نتیجه فرایندهای طبیعی در جهان، تصادفی به وجود آمده‌اند. (وین دیویس، ۱۳۸۵: ۵۳) براساس این برداشت‌ها، اگر دیده می‌شود موجوداتی نظیر انسان‌ها به وجود آمده‌اند، فقط به دلیل وقوع جهش‌های تصادفی در ملکول‌های DNA، تنازع بقا و انتخاب محیط است. کیث وارد در این خصوص می‌گوید:

در برداشت بدبینانه از نظریه تکامل، ظهور ذهن، ارزش، هدف و ... تنها محصول جنگ ژن‌ها برای بقاست و انسان‌ها چیزی بیش از نتایج تصادفی میلیون خطا در کپی DNA نیستند. (Ward, 2002: 117 & 118)

داروین نیز یگانه دلیل وجود انسان‌ها را تلاش افراد در افزایش بروز ژن‌هایشان در نسل‌های آینده می‌داند. (Darwin, 1985: 8)

بنابراین می‌توان گفت در این مدل تکاملی، نقشی به فوق ماده یا فوق طبیعت داده نشده است و فرایندهای کور، جهش‌های هدایت‌نشده، گزینش‌های غیرهوشمند و انتخاب طبیعی، نقش عمده را در این امر برعهده دارند. (استیس، ۱۳۷۷: ۳۳) گولد در این باره می‌نویسد:

انتخاب طبیعی، فرایندی بی‌هدف است که ظرف بیلون‌ها سال آزمایش و

خطا، بخش‌های طبیعت را این چنین جالب کرده است. (هات، ۱۳۸۲: ۹۵؛
(Gould, 1991: 15 - 18)

ریچارد داوکینز نیز در این باره چنین می‌نویسد:

تصادف و انتخاب طبیعی، به همراه دوره‌های زمانی بسیار طولانی،
برای تفسیر تمام انواع گوناگون حیات و از جمله حیات خود ما کفایت
می‌کند. در این صورت، نیازی نداریم که ایده خدا را به میان آوریم.
(Dawkin, 1996: 9)

ب) اثبات هدفمندی جهان خلقت

با توجه به برداشت‌های ارائه شده پیرامون اصل انتخاب طبیعی، مشخص گردید که
براساس مدل تکاملی ارائه شده توسط زیست‌شناسان، جهان آفرینش، جهانی هدفمند
نیست. بنابراین حل تعارض میان نظریه تکامل و هدفمندی خلقت، پیش از هر چیز
مستلزم این است که ثابت کنیم جهان آفرینش هدفمند است. بدین منظور ابتدا مدل
تکامل کیهانی را مطرح می‌کنیم و سپس با بهره‌گیری از ظهور خودآگاهی، به اثبات
هدفمندی خلقت می‌پردازیم.

یک. تکامل یک فرایند کیهانی

«فرضیه مهبانگ»^۱ یا «انفجار بزرگ» از نظریات جدید کیهان‌شناختی است. براساس
این فرضیه، تمام انرژی و جرم موجود در کیهان به صورت متراکم در یک توپ پلاسمایی
قرار داشته که مرکب از ذرات زیر اتمی و تشعشعات بوده است. در اثر این انفجار و پرتاب
مواد فشرده و متراکم به بیرون، ابتدا حرکت و زمان، و سپس از انبساط آنها فضای
سه‌بعدی به وجود آمده است. (درویزه، ۱۳۷۹: ۱۹) پس از آن با سرد شدن ناگهانی این
انفجار، دو عنصر هیدروژن و هلیوم تولید شده‌اند. از ترکیب این گازها - که از عمده‌ترین

1. Theory of Big Bang.

عناصر سازنده جهان محسوب می‌شوند - ستاره‌ها، کهکشان‌ها و مجموعه‌های عظیم کیهانی به‌وجود آمده است. سپس از انفجار ستارگان پیر، کربن تولید شده است. کربن ماده‌ای است که عنصر اساسی انواع حیاتی را تشکیل می‌دهد. در ادامه فرایند تکامل کیهانی، از ترکیب تدریجی اتم‌های ساده نظیر کربن، هیدروژن و اکسیژن حیات به‌وجود آمده است. از آن پس با ترکیب عناصر مختلف، بسیاری از عناصر پیچیده دیگر به‌وجود آمده‌اند تا محیط سازگاری را بسازند که بتواند از حیات انواع موجودات زنده محافظت کند. در نتیجه تکامل ارگانیسم و پیچیدگی‌های بیشتر، میلیون‌ها صورت حیاتی بر روی زمین به‌وجود آمده‌اند. (Ward, 1998:61)

بنابراین از دیدگاه علم مدرن، تاریخ جهان تاریخ تکامل است؛ تاریخ شکل‌گیری ساختارهای پیچیده از عناصر ساده که براساس اصول و قوانین فیزیک به این درجه از پیچیدگی رسیده‌اند. کیث وارد بر این باور است که نه‌تنها تکامل کیهانی از اصول علم مدرن است، بلکه در عرصه خداشناسی نیز کاربردهای فراوانی دارد. (Ibid)

دو. ظهور خودآگاهی دلیل هدفمندی جهان

در دهه‌های اخیر، خداشناسان علم‌مدار با استفاده از دو برهان «تنظیم دقیق»^۱ و «بهترین تبیین»^۲ به بیان نمونه‌هایی از هدفمندی آفرینش پرداخته‌اند. این دو برهان که در ارتباط با نظریه مهبانگ شکل گرفته‌اند، با توجه به طبیعت پیچیده جهان، به بررسی ثوابت فیزیکی می‌پردازند.

از جمله نمونه‌های ثوابت فیزیکی، مسئله ظهور انواع حیاتی آگاه است که از آن به «خودآگاهی»^۳ تعبیر می‌شود. براساس فرضیه مهبانگ دریافتیم که انواع حیاتی آگاه، از سطوح بسیار ساده و ناآگاه به این مرحله از پیچیدگی رسیده‌اند. پرسش این است که آیا ظهور موجودات مدرک، عقلانی و اخلاقی (نظیر انسان‌ها) را از یک سلول ناخودآگاه،

1. Fine-tuning Argument.
2. The Best Explanation.
3. Self-conciseness.

می‌توان جریانی هدفمند دانست؟

فرایند هدفمند، فرایندی است که با حرکت از مراحل ساده به مراحل می‌رسد که ارزش‌ها در آن تحقق می‌یابند. کیث وارد معتقد است:

هر فرایندی که در آن موجودی عقلانی از یک سلول غیرعقلانی به عرصه ظهور رسد، به‌نظر می‌رسد فرایندی هدفمند است. (Ward, 1998:65)

بنابراین باتوجه به‌این معیار، فرایند تکامل نیز جریانی هدفمند به‌شمار می‌رود؛ زیرا فرایند تکامل، از حالتی شروع می‌شود که هیچ ارزش و آگاهی در آن وجود ندارد. آنگاه توسط عملکرد قوانین فیزیکی بسیار دقیق، وارد مرحله تولید ارگانیسم‌هایی با ساختارهای پیچیده عالی می‌شود که از آگاهی و احساس برخوردارند و این توانایی را دارند که ایجادکننده ارزش‌های ذاتی،^۱ مانند زیبایی، وجدان اخلاقی و فرهنگ باشند و از آن بهره‌مند شوند.

وجود موجودات آگاه با ویژگی‌های منحصربه‌فرد، نشان‌دهنده فرایند با هدفی است که براساس طرح و برنامه، از سلول ناآگاه اولیه به‌سمت ظهور چنین موجوداتی حرکت کرده است. براساس این طرح، باید در آغاز خلقت، موجودات آگاه از ماده‌ای بی‌جان به‌وجود بیایند تا اهداف خلقت را که تحقق ارزش‌هاست، به عرصه ظهور رسانند. بنابراین فرایند تکامل، جریانی هدفمند است که از شروع آفرینش، از یک سلول اولیه تا ظهور موجودات عقلانی، هدفمندی تکامل را به نمایش می‌گذارد. (Ibid) منکران وجود خداوند نیز این استدلال را پذیرفته‌اند تا جایی که ریچارد داوکینز می‌نویسد:

نتایج زنده انتخاب طبیعی به‌شدت ما را تحت‌تأثیر ظهور طرح و برنامه قرار می‌دهد. گویا توسط ساعت‌ساز استادی اجرا شده است. (Ward, 2006:15)

ج) هدفمندی جهان آفرینش از طریق فرضیه انتخاب طبیعی

اکنون که مشخص گردید ما با جهانی هدفمند روبرو هستیم که در یک فرایند تکاملی به

1. Intrinsic Values.

این حد از پیچیدگی‌ها، نظیر ظهور خودآگاهی و نظام ارزش‌ها رسیده است، پرسش از عامل تحقق این اهداف خواهد بود؛ آیا باید هدفمندی جهان را از وجود خدا دانست یا فرایندهای طبیعی در توضیح پیچیدگی‌های جهان آفرینش کفایت می‌کند؟

یک. بررسی فرضیه انتخاب طبیعی

کیث وارد بر این باور است که هدفمندی جهان، حاکی از وجود پروردگار است؛ زیرا بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتوان پیچیدگی‌های جهان طبیعت را، که دارای طراحی بی‌نظیر مهندسی است، فقط با استفاده از فرایندهای طبیعی، نظیر ماده، انتخاب طبیعی و جهش‌های تصادفی توضیح داد. بنابراین بهترین تبیین برای توضیح هدفمندی آفرینش و ظهور خودآگاهی، فرض وجود خداوند است.

در مقابل، گروهی از زیست‌شناسان تکاملی بر این باورند که فرضیه انتخاب طبیعی به تنهایی می‌تواند هدفمندی جهان آفرینش و روند تکامل جهان را تا ظهور انواع حیاتی واجد آگاهی توضیح دهد. در این صورت، به فرضیه وجود خداوند احتیاجی نخواهیم داشت؛ برای نمونه، داو کینز در توضیح پیچیدگی‌ها، ذهن طراح را حذف نموده به انتخاب طبیعی کورکورانه متوسل می‌شود. او معتقد است در ظهور چنین جهانی، جهش‌های تصادفی و انتخاب طبیعی کافی است. (Dawkin, 1996: 9)

این گروه از زیست‌شناسان به منظور اثبات ادعایشان مبنی بر کفایت اصل انتخاب طبیعی و انکار وجود خداوند در توضیح پیچیدگی‌های جهان آفرینش، دلایلی را ارائه کرده‌اند که عبارتند از:

۱. انتخاب طبیعی، ساده‌ترین فرضیه؛
 ۲. فرضیه انتخاب طبیعی، یگانه عامل توضیح تمام حقایق زیستی؛
 ۳. استناد به ویژگی خودساماندهی ماده؛
 ۴. عدم وجود غایت در فرایند تکامل.
- در ادامه به بررسی دلایل چهارگانه می‌پردازیم.

۱. انتخاب طبیعی، ساده‌ترین فرضیه

عده‌ای از زیست‌شناسان تکاملی، برای توضیح هدف و پیچیدگی‌های نظام آفرینش، مدل «ساده‌ترین فرضیه»^۱ را مطرح کرده‌اند. آنها بر این باورند که اصل انتخاب طبیعی در مقایسه با فرضیه وجود خداوند، بسیار ساده‌تر و علمی‌تر می‌تواند ظهور پیچیدگی‌ها و خودآگاهی را توضیح دهد.

کسانی که باور به تحلیل‌گرایی دارند چنین می‌پندارند که حذف عناصر یک مجموعه بهترین راه‌حل می‌باشد. علت اینکه داروین هدفمندی را از جریان تکامل آفرینش حذف کرد این است که او با مسائلی مواجه شد که طبق مدل تکامل ارگانیک، توضیحی برای وقوع آنها نداشت. او نمی‌توانست بفهمد چگونه قوانین طبیعی توانسته‌اند انواع حیاتی پیچیده را به وجود آورند، یا چگونه آگاهی، ذهن، هدف و ارزش‌ها می‌توانند جزئی از فرایند تکامل لحاظ شده، و از طریق فرایندهای طبیعی توضیح داده شوند. بدین ترتیب او با حذف هدف از فرایند تکامل، آن را به ساده‌ترین شکل توضیح داد.

این گروه به پیروی از داروین و کیهان‌شناسان تقلیل‌گرا، نظیر اتکین، با حذف تمام پیچیدگی‌ها، ارزش‌ها و تمام چیزهایی که نمی‌توانند با استناد به فرایند تکامل آن را توضیح دهند، وجود آنها را توجیه می‌کنند. بنابراین یگانه توضیح این است که چیزی وجود ندارد تا توضیح داده شود. در این شیوه که به «سادگی منحصر به فرد»^۲ موسوم است، سادگی به معنی حذف پیچیدگی‌ها و هدف، از جریان تکامل است. (Ward, 1998: 84 & 85)

۲. فرضیه انتخاب طبیعی و توضیح تمام حقایق زیستی

گروهی از زیست‌شناسان تکاملی، اصل انتخاب طبیعی را یگانه فرضیه علمی برای توضیح تمام حقایق زیست‌شناسی می‌دانند. آنها بر این باورند که با وجود عاملی که توضیحات کاملاً مناسبی برای تمام رمز و رازهای فرایند تکامل فراهم می‌کند، دیگر نیازی به فرضیه وجود خدا نیست. (Ibid: 13)

1. Simplest hypothesis.
2. Enclusive simplicity.

۳. ویژگی خودساماندهی ماده

زیست‌شناسانی که فرض وجود خداوند را در جریان تکامل، امری غیرضروری می‌دانند، برای ماده، ویژگی «خودساماندهی»^۱ قائلند. میل به تکامل، خاصیتی ذاتی برای ماده فرض می‌شود. این خاصیت در فواصل زمانی بسیار طولانی سبب‌شده است تا ماده از ساده‌ترین صورت گاز هیدروژن به پیچیده‌ترین ساختار مغز انسان تکامل یابد. در این مدل تکاملی، نقشی به فوق ماده یا فوق طبیعت داده نشده است و ساختارهای به‌غایت هوشمند در مجموعه‌های جانوری، محصول تکامل ماده در بستر زمان فرض می‌شود.

۴. عدم وجود غایت در فرایند تکامل

یکی از اصول نظریه تکامل، «جهش‌های تصادفی»^۲ است که نقش عمده‌ای در پیشرفت تکامل به‌سمت پیچیدگی‌های بیشتر برعهده دارد. در این دیدگاه، گرچه وجود پیشرفت و پیچیدگی‌ها انکار نمی‌شود، اما عدم تمایل ذاتی به‌سمت پیشرفت در هیچ جهت خاصی مورد تأکید قرار نمی‌گیرد. داروین این مطلب را چنین بیان می‌کند: «من به هیچ قانون پیشرفت ضروری معتقد نیستم.» (Ibid: 73) او به‌شدت هرگونه هدفمندی را در فرایند تکامل رد می‌کند:

هیچ‌چیز نمی‌تواند نومیدکننده‌تر از تلاش برای توضیح ... از رهگذر عقیده
به علت غایی نیست. (Ibid)

داروین معتقد است اصلاً دلیلی در دست نیست که توضیح دهد چرا باید اشیا به سمت پیشرفت در حرکت باشند.

دو. بررسی دلایل کفایت اصل انتخاب طبیعی

برخلاف زیست‌شناسان، موحدان بر این باورند که اصل انتخاب طبیعی به‌تنهایی در توضیح ظهور پیچیدگی‌ها و هدفمندی خلقت کافی نیست. به‌منظور نشان‌دادن عدم

-
1. Self-organization.
 2. Random Mutation.

کفایت اصل انتخاب طبیعی، به بررسی ادله زیست‌شناسان می‌پردازیم و با مردود نشان دادن آنها، فرضیه خداوند را به‌عنوان بهترین تبیین اثبات می‌کنیم.

۱. ساده‌ترین فرضیه

در مقابل کسانی که مدل سادگی منحصر به فرد را مطرح کرده‌اند، کیث وارد مدلی را پیشنهاد می‌کند که به مدل «سادگی فراگیر»^۱ مشهور است. در این روش، پیچیدگی‌ها، ارزش‌ها، خودآگاهی، هدف و ذهن همراه با وجود خداوند به‌عنوان موجودی که هستی‌اش ضروری است و خالق تمام اشیای محدود است، در یک مجموعه لحاظ می‌شوند. وجود خدا ایجادکننده ارزش‌هایی نظیر آزادی، زیبایی، ضرورت و متحدکننده کثرت‌ها، ماده و آگاهی دانسته شده است و حقیقت ساده غایی برای جهان هستی محسوب می‌گردد. بنابراین مقصود از سادگی مطرح شده در این مدل، سادگی موجودی است که تمام عناصر مجموعه منسجم نظام هستی با او پیوند می‌خورد.

کیث وارد بر این باور است که ساده‌ترین توضیح، حذف توضیح نیست؛ بلکه سادگی، موجودی است که تمام عناصر یک مجموعه را به‌طور کامل در برمی‌گیرد. از اجزا مهم حیات ارگانیسم، نظیر ارزش، آگاهی، فرهنگ، زیبایی و وجدان اخلاقی گرفته تا واقعیت‌های بنیادین جهان فیزیکی، نظیر تصادف، ضرورت و قطعیت، همگی وجود دارند. (Ward, 2002: 84 & 85) این سادگی، از سادگی فرضیه انتخاب طبیعی که وجود پیشرفت و پیچیدگی‌ها را بدون توضیح و ناقص فرو می‌گذارد، در مرتبه‌ای عالی‌تر قرار دارد. (Ibid: 85)

حقیقت آن است که گاه توسل به سادگی به همان اندازه که ساده می‌نماید، ساده نیست. با حذف چیزی نه تنها نمی‌توان آن را توضیح داد، بلکه با حذف هدفمندی و مصادیق آن از حوزه فرایند تکامل، وقوع تکامل محال می‌شود.

۲. نظریه انتخاب طبیعی و توضیح تمام حقایق زیستی

زیست‌شناسان بر این باورند که نظریه انتخاب طبیعی برای تبیین وجود تمام پدیده‌های

1. Inclusive simplicity.

زیستی کافی است و بنابراین به فرض وجود خداوند در تبیین پدیده‌ها نیازی نیست. ادعای این افراد بدین معناست که مجموعه‌ای از اظهارات شبه قوانین کلی وجود دارد که پدیده‌های جهان مطلقاً براساس آنها عمل می‌کنند. این دیدگاه متعلق به گروهی از قطعیت‌گرایان است که اکنون با دیدگاه‌های فیزیک مدرن، بسیار محل تردید قرار گرفته است. (Ibid: 83)

کیث وارد در پاسخ به این گروه از «فرضیه آشوب»^۱ بهره می‌گیرد. براساس این فرضیه، تغییرات بسیار کوچک در شرایط اولیه یا تأثیرات کوچک در فرایند دینامیک، به نتایج رخداد پدیده‌های غیرقابل پیش‌بینی در سطح وسیع می‌انجامد. اثر پروانه‌ای، یکی از مصادیق فرضیه آشوب است؛ برای مثال، این فرضیه بیان می‌کند که بال‌زدن جمعیت زیاد پروانه‌ها ممکن است منجر به وقوع رویدادهای شگفت‌انگیزی نظیر سونامی در مناطق دیگر شود. (گریبین، ۱۳۸۶: ۴۴)

در این خصوص، کیث وارد معتقد است اینکه فرضیه‌ای بگوید انتخاب طبیعی می‌تواند توضیحی برای تمام حقایق هستی لحاظ شود، ادعایی گستاخانه و جسورانه است؛ زیرا براساس مبانی زیست‌شناسی تکاملی، بسیاری پدیده‌ها وجود دارند که تاکنون در این علم لحاظ نشده‌اند و هنوز این علم نتوانسته است توضیحاتی را برای وجود آنها بیان کند. (Ward, 1998: 65)

او حتی قدمی فراتر می‌نهد و می‌گوید حتی اگر فرضیه انتخاب طبیعی می‌توانست به شیوه‌ای کاملاً مناسب برای حقایق شناخته‌شده توضیحی ارائه دهد، باز هم ادعای این افراد در اینکه اصل انتخاب طبیعی می‌تواند به‌جای خداوند، تبیین‌گر تمام حقایق باشد، مورد تردید بود. وارد، گفته‌های این افراد را ادعایی می‌داند که هنوز اثبات نشده است و به استدلال شباهتی ندارد. (Ibid: 65)

۳. ویژگی خودساماندهی ماده

آیا واقعاً جهان تکاملی بدون وجود خداوند و صرفاً با تکیه بر فرایندهای مادی می‌تواند از مرحله‌ای بسیار ساده و ناچیز، به سطحی از پیچیدگی برسد که موجودات خودآگاه را به

1. Theory of chaotic.

عرصه ظهور برساند؟ برای بررسی این ادعا خاصیت ماده را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بدانیم آیا ماده ذاتاً میل به پیچیدگی و پیشرفت دارد یا خیر. یک قسمت از پاسخ این سؤال مربوط به گزارش زیستی حیات است و قسمت دیگر مرتبط با بررسی خود ماده است.

اگر تاریخ حیات ارگانیک جهان را با توجه به مدل تکاملی بازنگری کنیم، درمی‌یابیم چهار اصل اساسی در تکامل حیات ارگانیک نقش عمده ایفا می‌کنند، که عبارتند از: ۱. اصل تولید مثل؛ ۲. اصل جهش تصادفی؛ ۳. اصل تنازع؛ ۴. اصل انتخاب طبیعی. با این چهار اصل می‌توان گزارشی پیرامون چگونگی ظهور ملکول‌های خودتکثیرکننده به درختچه حیاتی با شاخه‌های گوناگون، در حدود یک و نیم میلیون سال پیش فراهم نمود. بعضی از این شاخه‌های حیاتی، منقرض و بعضی دیگر توسط محیط انتخاب می‌شوند و بدین طریق تمام انواع سازگار یافته که اکنون بر روی زمین هستند، تولید می‌شوند. اکنون کار زیست‌شناسان به پایان می‌رسد؛ درحالی‌که این سؤال باقی می‌ماند که انواع حیاتی مُدرک چگونه پدید آمده‌اند؟

در رویکرد دوم به مسئله گرایش ذاتی ماده به پیشرفت، توجه به مدل کیهانی لحاظ شده است. اگر همه‌چیز از گاز هیدروژن آغاز شده و طی میلیون‌ها سال، ساختارهای پیچیده و پیچیده‌تر تشکیل شده باشند باید ماده دارای چنین خاصیتی به صورت ذاتی باشد؛ یعنی در حقیقت، باید ماده به طور ذاتی و طبیعی از چنان تمایلی بهره‌مند باشد که بتواند خود را از سادگی هیدروژن به ساختار بسیار پیچیده‌ای نظیر مغز انسان تبدیل کند. به سهولت می‌توان دریافت که ماده چنین رفتاری از خود نشان نمی‌دهد؛ یعنی تمایل ذاتی ماده این است که از نظم به بی‌نظمی و از ساختار پیچیده به ساده تبدیل شود. از جمله مخالفان این موضوع مککوی^۱ است. به نظر وی تکامل، فرایندی سرگردان و واگرا است، نه پیشرفتی قطعی به سمت پیچیدگی رو به افزایش؛ زیرا معمولاً ساختارها به واسطه فعل و انفعالات تصادفی، به تجزیه و متلاشی شدن گرایش دارند. بدین ترتیب وی ظهور پیچیدگی‌های بسیار عالی، نظیر موجودات عقلانی را ناممکن می‌داند. (Ward, 1998: 67)

1. Maccoy.

چنین تمایلی را در مقیاس کیهانی و نیز ملکولی می‌توان نشان داد؛ به طوری که در علوم آن را یک قانون طبیعی موسوم به «قانون دوم ترمودینامیک»^۱ می‌شناسند. شکل‌گیری حیات به واسطه خواص ماده و با تأثیر از فرایندهای طبیعی در طی زمان‌های بسیار طولانی، ناممکن است.

بنابراین ساختارهایی که در عالم موجودات زنده - اعم از گیاهان و جانوران - مشاهده می‌کنیم، هرگز تجلی خواص ماده اولیه نیستند؛ بلکه حاکمیت عالی‌ترین مراتب مهندسی را نشان می‌دهند. در همه این پدیده‌ها دانش و تخصص را در عالی‌ترین سطح می‌توان دریافت. طراحی خارق‌العاده سیستم‌های کنترل به‌عنوان بخش سخت‌افزاری و حجم عظیمی از اطلاعات در قالب نرم افزارهای بسیار پیچیده، لازم است، تا قابلیت‌های لازم برای انطباق با شرایط متنوع و هماهنگی با سایر ساختارهای درون مجموعه را ممکن سازد. بنابراین ماده فقط در شرایط طراحی، هدایت، کنترل و نظارت هوشمند می‌تواند در قالب ساختارهای مهندسی ظاهر شود. (درویزه، ۱۳۷۹: ۵۳ - ۳۹)

۴. عدم وجود پیشرفت

همان‌طور که مشخص گردید، یگانه مسئله‌ای که اصل انتخاب طبیعی پیشنهاد می‌کند این است که در اثر عملکرد جهش‌هایی که تمایل به پیشرفت یا عدم پیشرفت ندارند، برخی از ارگانیسم‌های جهش‌دار، در عمل تولید مثل، کارآمدتر از بقیه انواع می‌شوند. (Ward, 1998: 65 & 66)

آیا اصل انتخاب طبیعی قادر است در فرایند تکامل، وجود پیشرفت و ظهور موجودات آگاه پیچیده را از موجودات ناآگاه بسیار ساده توجیه کند؟ به دلیل دو ویژگی، اصل انتخاب طبیعی از توضیح پیشرفت و پیچیدگی‌های جهان هستی ناتوان است: ۱. قطعی نکردن نتایج؛ ۲. عدم توجه به ارزش بقا.

۱ - ۴. قطعی کردن نتایج

کیث وارد اعتقاد دارد اصل انتخاب طبیعی نمی‌تواند نتایج عملکرد خود را پیش‌بینی کند

1. Thermodynamic.

و به آنها قطعیت بخشید. این بدان سبب است که چیزی در این اصل نیست که بتواند برای همیشه پدیدآمدن نوع مشخصی را در نتیجه جهش‌های مترقی تضمین کند؛ مثال، این اصل نمی‌تواند تضمین کند که همیشه محیط از ارگانیسم‌هایی که جهش رو به پیشرفت دارند، جانبداری می‌کند یا اینکه تضمین کند که در جریان تنازع بقا، ارگانیسم پیچیده‌تر مورد حمایت واقع می‌شوند. بنابراین اصل انتخاب طبیعی فاقد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک فرضیه علمی مبنی بر قطعی کردن نتایج است. (Ibid: 6) از این رو فقط با توجه به انتخاب طبیعی و قطع نظر از هر ایده‌ای راجع به خداوند، نمی‌توان دلیلی بر وجود تمایل اصل انتخاب طبیعی به سمت پیچیدگی پیدا کرد.

۲-۴. عدم توجه به ارزش بقا

براساس عملکرد اصل انتخاب طبیعی در نزاع بر سر دستیابی به منابع کمیاب، تعدادی بازنده و جمعی به پیروزی دست می‌یابند. برنده شایسته‌ترین است. علت شایسته‌ترین بودنش فقط این است که برنده شده است و دیگران نتوانسته‌اند به این پیروزی دست یابند؛ اما با این حال، کسی نمی‌تواند پیشاپیش شایسته‌ترین را انتخاب کند. (Ibid: 69)

بهترین مثال برای درک بهتر این مطلب، نوع انسان است. ممکن است کسی فکر کند که انسان‌ها شایسته‌ترین افراد برای بقا بر روی زمین هستند؛ زیرا آگاه و عاقل هستند و بر تغییر محیط قدرت دارند؛ اما کاملاً ساده است که هنگام رخداد جنگ اتمی میان انسان‌ها، موجودی مانند مورچه برای بقا شایسته‌ترین باشد. (Ibid) در این مثال نیز مشخص گردید که انتخاب طبیعی، شایسته‌ترین موجود را نه تنها پیش‌بینی نمی‌کند؛ بلکه انتخاب هم نمی‌کند. در نتیجه، موضوع این است که واقعاً چه کسی باقی می‌ماند، نه اینکه واقعاً چه کسی باید باقی بماند.

د) توضیح هدفمندی جهان آفرینش از طریق فرض وجود خداوند

با بررسی دلایل زیست‌شناسان و نقد آنها مشخص گردید اصل انتخاب طبیعی به‌تنهایی نمی‌تواند از عهده تبیین جهان آفرینش برآید. اما سؤال اینجاست که چه فرضیه‌ای

می‌تواند توضیح مناسبی برای ظهور پیچیدگی‌هایی نظیر حیات موجودات عقلانی و آگاه فراهم آورد؟

آرتور پیکاک^۱ از دانشمندان موحد، هرچند تکامل را فرایندی واگرا و سرگردان می‌داند که هیچ تمایلی به پیشرفت ندارد، با این حال از تمایل طبیعی به سمت پیچیدگی رو به افزایش سخن می‌گوید. از دیدگاه وی، پیشرفت به سمت پیچیدگی، ممکن و یا حتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد؛ اما چه چیزی سبب می‌شود که پیکاک درباره فرایند تکامل، دوگانه سخن بگوید.

براساس گزارش زیست‌شناسان، از تکامل ارگانیسم بر روی زمین، می‌توان عملکرد تکامل موجودات زنده را از اجداد نخستین تا ظهور موجودات آگاه دنبال کرد. در این گزارش مشاهده می‌شود که عاملی وجود ندارد تا بتواند ظهور موجودات آگاه و ارزشی را توضیح دهد؛ زیرا انتخاب طبیعی در عملکرد خود، به ارزش موجودات توجه ندارد و فقط سازگارترین افراد را برمی‌گزیند. بنابراین کارآیی انتخاب طبیعی، به پیشنهاد این قاعده محدود می‌شود: با وجود «روابط علی»^۲ و شرایط محیطی کافی، جهش مناسب در محیط مناسب رخ می‌دهد و محتمل است ارگانیسم‌هایی که دارای حدّ مشخصی از پیچیدگی هستند، انتخاب شوند.

اما سؤال باقی است. مقصود پیکاک از تمایل طبیعی چیست درحالی که تکامل، فرایندی واگراست؟ اگر به جهان بنگریم، می‌یابیم این واقعیت‌ها طرح هوشمندانه‌ای را به جای تصادف محض پیشنهاد می‌دهند. به نظر می‌رسد اگر خدایی را فرض کنیم که هوشمندانه خواستار تحقق ارزش‌ها است، آنگاه فرایند تکامل را از حالتی که در آن هیچ آگاهی وجود ندارد تا پدیدار شدن انسان‌ها، فقط باید به خداوند نسبت دهیم. بنابراین یگانه فرضیه‌ای که می‌تواند توضیح ظهور پیچیدگی‌ها محسوب شود، خداوند است.

(Ward, 2002: 58)

1. Arthur piacock.
2. Relevant causal.

ه) نحوه تأثیر خداوند در جهان تکاملی

اکنون که معلوم شد وجود خداوند در تبیین پیشرفت حیات ضرورت دارد، باید دانست جایگاه خداوند در این نظام تکاملی چیست؟

در این خصوص، کیث وارد به ذکر «خدای رخنه‌پوش» و «خدای تعین‌دهنده»^۱ که اشکالات وارد شده به فرضیه خداوند است، می‌پردازد و ضمن تصحیح آنها به وسیله «علت از بالا به پایین»^۲ و «علت انتخابی»^۳ با استفاده از علت غایی، مدل پیشنهادی خود را برای نحوه تأثیر خداوند در جهان آفرینش بیان می‌کند.

یک. خدای رخنه‌پوش^۴

نیوتن عامل حفظ نظام آفرینش را با وجود بی‌نظمی‌های خاص در حرکات سیارات، خدایی می‌داند که با مداخله گهگاه خود، سیارات منحرف را به مسیر اصلی‌شان بازمی‌گرداند. (Ward, 1998: 116 & 117) این خدا که به «خدای رخنه‌پوش» معروف است، توجیه‌کننده نقایص فرضیه‌های علمی است. این خدا بسیاری اوقات با کامل شدن فرضیه‌های علمی، مورد مناقشه قرار می‌گیرد و حتی ممکن است با ظهور یک فرضیه بسیار کامل، انکار شود. (Ward, 2002: 83)

کیث وارد به منظور نقد خدای رخنه‌پوش و حذف او از جریان تکامل، از «علت از بالا به پایین» بهره می‌برد. آرتور پیکاک با طرح چنین علتی، نحوه مداخله خداوند را در طبیعت نشان می‌دهد. براساس این علت، اگر خداوند عاملی در نظر گرفته شود که در سطحی فراتر از علل و عوامل طبیعی عمل می‌کند، می‌توان با بسط سلسله‌مراتب متعدد، واقعیت خدا را در آن قرار داد. در این صورت، کل جهان طبیعت با تمام سطوح و بخش‌هایی که دارد، متأثر از وجود خداوند خواهد بود. اگرچه فعل خدا بر سطوح

1. Determine Cause
2. Top-down or whole-part Causation.
3. Selection Cause.
4. God of the Gaps.

پایین تر تحمیل می‌شود، ولی این تحمیل سبب نقض و کنار نهادن قوانین طبیعی در سطح پایین تر نمی‌شود. بنابراین یک مجموعه نهایی وجود دارد که متشکل از وجود خداوند و جهان است. در این مجموعه خداوند به‌عنوان حقیقت غایی، پیوسته جهان را در وجود حفظ می‌کند و ماهیت جهان را به‌طور کلی قطعیت می‌بخشد؛ آن‌چنان که می‌توان گفت هستی جهان در هر لحظه، متأثر از وجود خداوند است و هر لحظه، لحظه خلقت است. (Peacocke, 1993: 157 - 160) در این دیدگاه، خداوند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در جهان دخالت دارد و هستی جهان را آن‌طور که باید باشد، تعیین می‌بخشد.

باید توجه داشت که در این دیدگاه، خداوند ماهیت جهان را لحظه‌به‌لحظه تغییر کامل نمی‌دهد. بنابراین نباید تصور شود با وجود «علت از بالا به پایین»، اصول و قانون‌های علمی و مشخصی برای تغییر جهان وجود ندارد و بین اجزای جهان هستی همبستگی نیست؛ زیرا خداوند هر لحظه از خلقت را با وجود خودش و مجموعه قوانین فیزیکی قطعیت نمی‌بخشد. خداوند آزاد است تا به شیوه‌های تازه عمل کند و مراحل جدیدی را در خلقت ابداع نماید. در این صورت می‌توان گفت علتی از بالا به پایین وجود دارد که از جانب خداوند به‌عنوان علت غایی و قدرت خلاق، به تمام قسمت‌های جهان - قسمت‌هایی که هر کدام از خود، قدرت و استعداد محدود دارند - در سر بیان است.

این علیت، همان علیتی است که وایتهد^۱ از آن به «علت تمایل به پیشرفت»^۲ یا «تحقق استعدادهای و امکانات مثبت» یاد می‌کند. (Whitehead, 1978: 79 & 80) او بر این باور است که این علیت در زمان و مکان، فراگیر است و بر کل جهان اثر می‌گذارد. این علت، عاملی است که تأثیر ثابت دارد و توسط قدرت‌های اشیای محدود، متوقف یا مورد دخالت واقع نمی‌شود. (Ibid: 340)

1. A.N.Whitehead.
2. The cause of Thendency Towards Progress.

دو. خدای تعین‌دهنده

گروهی دیگر خداوند را موجودی عاقل و قدرتمند فرض می‌کنند که فرایند تکامل را مستقیماً طراحی کرده است و خودش طرح خلقت را در جزئیات اجرا می‌کند. کیث وارد بر این باور است که این ایده قابل دفاع نیست. براساس تأثیر چنین علت قطعیت‌دهنده‌ای نمی‌توان تولد نوزادی را که در اثر اختلالات ژنتیکی ناقص به دنیا آمده است، توجیه نمود. اگر خداوند مهربان، هوشمند و قدرتمند، تمام جزئیات حیات را کنترل می‌کند، چرا نتوانسته از تولد چنین نوزادی جلوگیری کند و یا مانع اختلالات ژنتیکی او شود؟

در این صورت باید برای تأثیر خداوند به دنبال طرحی باشیم که مانند یک برنامه اولیه، بسیاری از جزئیات آن مشخص نشده باشد تا در آینده به شیوه‌های مختلف، تکمیل شود. همچنین باید این سیستم طوری طراحی شود که ساختارهای فیزیکی آن در طولانی‌مدت به‌ظهور موجودات پیچیده بینجامد.

اصلاً مهم نیست که این سیستم به چه شیوه و از کدام روش به این مرحله از پیچیدگی - که هدف فرایند تکامل است - رسیده است. مهم این است که در این فرایند تکاملی، موجودات به طرف اهدافی که در ذهن پروردگار است گرایش دارند؛ درحالی‌که آنها را آگاهانه انتخاب نکرده‌اند؛ مانند ظهور موجودات آگاه که فرایندهای طبیعی بدون آنکه این هدف را درک کنند، ناهوشیارانه به سمت تحقق آن در حرکت هستند.

اما سؤال این است که نحوه تأثیر اهدافی که در ذهن پروردگار است، بر جهان مادی چگونه است؟ آیا این اهداف سبب قطعیت پدیده‌های مادی نمی‌شوند؟

کیث وارد در پاسخ به این سؤال می‌گوید: ایده‌هایی که در ذهن خدا وجود دارند، علت‌های متعین نیستند که مطابق با خواسته او تمام پدیده‌ها را محقق کنند. این ایده‌ها، علت‌های انتخابی هستند. بدین معنا که این ایده‌ها از بین آنچه که باید به‌وسیله فرایندهای طبیعی به‌وجود آیند، شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند که برای تحقق اهداف و ایده‌هایی که در ذهن پروردگار وجود دارد، مناسب‌ترین باشند. (Ward, 2002: 110)

براساس علت انتخابی، خداوند فرایندهای طبیعی را طوری تنظیم می‌کند که امکانات

جدید را در طول زمان به وجود آورند. طراحی این فرایندها به صورتی است که سیستم فیزیکی کل نگر و تصادفی را فراهم می‌نماید که در خلال آن، عوامل عقلانی و آزاد می‌توانند به ظهور برسند. فرایند تکامل، بهترین نمونه این سیستم است. در جریان تکامل، اتفاقی که تصور می‌شود با هدفمندی خلقت تعارض دارد، می‌تواند محیط اکوسیستم سیاره‌ای را آن‌چنان متعادل نگه دارد که انواع حیاتی مدرک بتوانند در خلال آن پیشرفت کنند.

علیت انتخابی خداوند، در خلال محدودیت‌های اکوسیستم احتمالی عمل می‌کند. بدین معنا که در هر لحظه مجموعه‌ای از انتخاب برای خداوند باز است که برای ما شناخته شده نیست و به لحاظ مادی، قابل ادراک و مشاهده نمی‌باشد. این شکل از علیت الهی، در فرایند تولید موجودات خودتکثیرکننده و تکامل اشکال زیستی - از ساده تا بسیار پیچیده - نقش اساسی ایفا می‌کند. (Ibid)

سه. دیدگاه کیث وارد پیرامون چگونگی مداخله خداوند در جهان طبیعت اکنون که وجود خداوند در خلال فرایند تکامل اثبات شد و اشکالات وارد بر آن برطرف گردید، با توجه به علت انتخابی، علت از بالا به پایین و علت غایی، مدل پیشنهادی کیث وارد را در خصوص نحوه رابطه خداوند با جهان تکاملی مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مدل می‌توان خدا را موجودی دانست که فرایندهای طبیعی، نظیر انتخاب طبیعی و جهش‌ها را به گونه‌ای تنظیم کرده است که به وجود جوامع مدرک حیاتی می‌انجامد. (Ward, 1998: 76) خداوند بدون آنکه در قوانین طبیعت دخالتی داشته باشد، با استفاده از اصل انتخاب طبیعی و سایر فرایندها، اهداف الهی را که شامل وجود انسان‌ها، آگاهی و ارزش‌هاست، در خلقت تحقق می‌بخشد. در این دیدگاه، خداوند توضیح نمی‌دهد که چرا اصل انتخاب طبیعی که می‌توانست به راحتی در سایر جهت‌ها حرکت کند، مسیر کنونی را برگزیده است؛ بلکه نقش توضیحی خداوند این است که به چه دلیل مجموعه قوانین فیزیکی وجود دارد و از عملکرد دقیق آنها موجودات خودآگاه به عرصه ظهور رسیده‌اند.

در این مجموعه، خداوند علت غایی محسوب می‌شود و انتخاب طبیعی متضمن او است. انتخاب طبیعی به تنهایی و با صرف نظر از فرضیه خداوند به عنوان فرضیه تکمیل کننده، به سمت جهت خاص و پیچیدگی‌های افزون در حرکت نیست؛ بلکه خداوند به عنوان علت غایی، به فرایندهای طبیعی اضافه شده، آنها را به سمت تحقق اهداف مشخصی سوق می‌دهد. (درویزه، ۱۳۷۹: ۷۹ - ۷۷)

در این مدل، جهان با وجود خداوند رابطه‌ای فعالانه برقرار می‌کند. خداوند پیوسته با افاضه فیض و سریان وجود در نظام هستی، وجود آن را حفظ می‌نماید؛ به طوری که اگر یک لحظه از اعطای وجود به جهان هستی خودداری کند، کل نظام آفرینش در هم خواهد شکست. بنابراین خداوند موجودی محدود فرض نمی‌شود که خارج از جهان طبیعت قرار گرفته و فقط در لحظه آفرینش ایفای نقش کرده باشد. او در درون جهان و در متن حرکت تکاملی جهان قرار دارد. اوست که موجب می‌شود فرایندهای طبیعی مانند انتخاب طبیعی و جهش‌های تصادفی، در جهت ظهور جوامع عقلانی آزاد و آگاه حرکت کنند. در این دیدگاه، انسان‌ها می‌توانند با خداوند ارتباط آگاهانه برقرار نمایند و خداوند نیز ندای آنها را می‌شنود و بدان پاسخ می‌دهد.

نتیجه

فرض وجود خداوند، بهترین تبیینی است که می‌تواند وقوع تکامل را در فرایند آفرینش توضیح دهد. در حقیقت، بدون فرض خدا، احتمال وقوع تکامل در جریان خلقت به شدت کاهش می‌یابد. در این دیدگاه، تکامل فرایندی است که توسط خداوند به سمت ارزش‌های ذاتی هدایت شده است. در این صورت، تعارض حقیقی میان نظریه تکامل و خداآوری وجود ندارد. براساس فرض وجود خداوند، جهان تجلی ممکناتی است که در وجود کامل خداوند مندرج هستند و این فرایند تکامل است که با حرکت تدریجی خود، به سمت تجلی ارزش‌های ذاتی حرکت کرده است.

در این دیدگاه، فرض وجود خداوند با فرایندهای طبیعی کاملاً سازگار، منطقی و

معقول به نظر می‌رسد. اوست که فرایندهای طبیعی را به صورتی تنظیم کرده است که به وجود جوامع آگاه بینجامند. فرد موحد برای جمع بین اعتقاد دینی و اصل انتخاب طبیعی، چنین استدلال می‌کند که انتخاب طبیعی براساس قوانین پایه‌ای زیستی و فیزیکی، پیشرفت انواع حیاتی مدرک را محتمل می‌سازد. در این صورت مهم نیست که این اهداف چگونه تحقق پیدا کرده و انتخاب طبیعی و سایر فرایندهای طبیعی چگونه سیر تدریجی را طی کرده‌اند؛ زیرا این وجود خداوند نیست که تبیین‌گر جهت فرایند تکامل است؛ بلکه نقش خداوند در فراهم کردن تبیین مناسب برای این مسئله است که چرا چنین مجموعه‌ای از قوانین طبیعی وجود دارد که جهان به هدف خود از آفرینش برسد؟ بدین ترتیب کیث وارد نشان می‌دهد نه تنها اعتقاد به وجود خداوند، بلکه اصل انتخاب طبیعی و فرضیه تکامل نیز درست است و میان اصول علمی فرایند تکامل، و اعتقاد به وجود خداوند تعارضی نیست. قطعاً هدف وجود چنین جهانی پدیدآمدن حیات هوشمند است. بنابراین براساس فرض وجود خداوند، وجود این جهان بسیار محتمل است درحالی که براساس فرضیه انتخاب طبیعی به تنهایی، وجود این جهان بعید و ناممکن می‌نماید.

منابع و مأخذ

۱. استیس، والتر، ۱۳۷۷، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، حکمت.
۲. بهزاد، محمود، ۱۳۶۱، *داروینیسیم و تکامل*، تهران، سپهر.
۳. درویزه، ابوالفضل، ۱۳۷۹، *آفرینش حیات*، ج ۳، گیلان، دانشگاه گیلان.
۴. گریبن، مری و جان، ۱۳۸۶، *آشوب و عدم قطعیت به زبان ساده*، ترجمه علی فروتن و دیگران، شیراز، دانشگاه علوم پزشکی.
۵. وین دیویس، مریل، ۱۳۸۵، *داروین و بنیادگرایی مسیحی*، ترجمه شعله آذر، تهران، حیدری.
۶. هات، جان، ۱۳۸۲، *علم و دین از تعارض تا گفتگو*، ترجمه بتول نجفی، قم، طه.

7. Darwin, Charls, 1985, *The origin of Species by Means of Natural Selection*, Penguin: Harmondsworth.
8. Dawkin, Richard, 1996, *The Bilind Watch Maker*: England, Oxford.
9. Gould, Stephen, 1991, *Ever Since Darwin, Reflections in Natural History*: New York, Norton & Company.
10. Lewens, Tim, 2007, *Darwin.Routledge*, England, Routledge.
11. Peacocke, Arthur, 1993, *Theology for a scientific Age*, London, SCM Press.
12. Ward, Keith, 1998, *God, Chance and Necessity*, England, Oneworld Publications.
13. _____, 2002, *God, Faith & The New Millennium*, England, Oneworld Publications.
14. _____, 2006, *Pascal's Fire*, England, Oneworld Publications.
15. Whitehead, Alfered North, 1978, *Process and Reality*, New York, the macmilon company.